

واژه‌های دینی

محمد فولادی



۲۰. اسراف

اسراف تجاوز از حد مصرف چیزهای حلال است. علی‌علیه می‌فرماید: شخص مسرف سه نشانه دارد: می‌خورد آنچه برای او نیست و می‌پوشد آنچه برای او نیست. یعنی می‌خورد و خریداری می‌کند و می‌پوشد آنچه را بالاتر از شأن اوست.^(۱)

زمخشری در تفسیر خود می‌گوید: «اسراف به معنای تجاوز از حد در انفاق است.»^(۲) گفته شده منظور از نهی در آیه اسراف یعنی «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» این است که از حد میانه و اعتدال مصرف مال خارج نشوید.^(۳)

«سرف» تجاوز کردن از حد در هر کاری است که از انسان سر بزنند. گرچه استعمال آن در موارد زیاده‌روی در انفاق مال بیش‌تر است و گاهی به خروج از اعتدال در مقدار خرج مال و زمانی هم به چگونگی بذل مال و مورد آن اطلاق می‌گردد. به طور کلی، آنچه در غیر طاعت خدا مصرف شود، اسراف است، گرچه مقدار آن کم و ناچیز باشد.^(۴)

۲۱. تبذیر

تبذیر بر خلاف اسراف تنها یک واژه اقتصادی است و در غیر آن به کار نمی‌رود، قرآن فقط در دو آیه متوالی از آن نام می‌برد که هر دو مورد، اقتصادی است. می‌فرماید: «تبذیر مکن، زیرا تبذیرکنندگان برادران شیطان‌اند.» (اسراء آیه ۲۷-۲۸)





راغب اصفهانی می‌گوید: تبذیر به معنی پراکنده کردن است و اصل آن پاشیدن بذر است و برای هر کسی که مالش را ضایع کند، به کار می‌رود.^(۵)

مرحوم طبرسی می‌گوید: تبذیر، «پراکندن مال از روی اسراف است و ریشه آن پاشیدن بذر است. مگر این‌که تبذیر پراکندن همراه با فاسد نمودن و ضایع کردن است. ولی اگر به گونه‌ای اصلاح باشد، هرچند زیاد هم باشد، تبذیر نیست.»^(۶)

بنابراین، مقصود از واژه تبذیر تلف کردن و ضایع نمودن مال است و زیاده‌روی در انفاقات شخصی و امور خیریه را شامل نمی‌شود؛ در حالی که، اسراف فراتر از آن است و شامل همه موارد به هدر دادن و زیاده‌روی در مصارف شخصی و خانوادگی و انفاقات مستحب است. به عبارت دیگر، هر تبذیری اسراف است ولی هر اسراف‌ی تبذیر نیست.

۲۲. مردم سالاری

این واژه که به حاکمیت مردمی و ملی نامبردار است، نوع حاکمیتی است که منشأ پیدایش آن رأی و خواست ملت است. یک ملت به واسطه اختیار و حقی که دارد می‌تواند قدرت و اقتدار خویش را به فرد یا افرادی واگذار و تفویض نماید. این واگذاری اقتدار ملی به فرد یا افرادی خاص، و نیز حدود و اختیارات آن، توسط آحاد افراد یک ملت، براساس و مبنایی قانون اساسی مکتوب آن کشور است. بر این اساس، حاکمیت ملی امری بشری است و هر ملتی می‌تواند به هر صورتی که بخواهد آن را اعمال نماید.

۲۳. مردم سالاری دینی

نوع حاکمیتی است که مردم براساس آموزه‌های دینی، حاکمان و مسؤولان خود را انتخاب می‌کنند و مسؤولان منتخب مردم برای تأمین رفاه، آسایش و حل مشکلات مردم برگزیده می‌شوند. مسؤولان در حکومت دینی براساس این نوع حاکمیت، برای کسب قدرت و فتح سنگرهای حاکمیت نزاع و جنگ نمی‌کنند

بلکه مسؤولیت آنان یک تکلیف دینی است که برای رفع مشکلات مردم این وظیفه را برعهده گرفته‌اند و مردم نیز این وظیفه را به آنان واگذار می‌کرده‌اند. رسالت حاکمان دینی براساس این نوع حاکمیت، منحصر به تأمین اهداف و نیازهای مادی و دنیوی مردم نیست، و هرگز این نوع نظام جور، استبداد و تحمیل رأی و فکر و اندیشه بر مردم نیست و نظام نیز متعلق به گروه یا حزب و یا جناح خاصی نیست بلکه نظام متعلق به همه مردم است.

۲۴. نظارت استصوابی

استصواب، از ماده صواب به معنی صواب اندیش، راست‌اندیش، درست و راست شمردن، درست کارکردن است و در اصطلاح این نوع نظارت و کنترل، نظارتی است که ناظران موظف‌اند در همه موارد تصمیم‌گیری حضوری فعال داشته باشند و از اقدامات صورت گرفته مطلع شده و برای جلوگیری از تصمیم‌گیری نادرست مجریان یا سوء استفاده احتمالی آنان اقدامات عملی انجام دهند و با حضور فعال خود در صحنه، از سوء استفاده و یا اشتباه مجریان جلوگیری به عمل آورند.

۲۵. نظارت استطلاعی

استطاع از ماده اطلاع به معنی آگاهی یافتن، اطلاع پیدا کردن، آگاهی حاصل شدن، خبردادن، معروض داشتن، آگاه شدن است و در اصطلاح در این نوع نظارت، ناظر تنها موظف است که از جریان امور مطلع و آگاه شود و نهایت، وظیفه‌ای که دارد تخلفات و یا سوء استفاده احتمالی مجریان را به مقامات مسؤول گزارش نماید. در این نوع نظارت ناظران نمی‌توانند خود اقدام عملی نموده و چگونگی روند امور را تأیید یا رد نمایند، بلکه صرفاً وظیفه آنان گزارش تخلفات احتمالی مجریان امر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجمع البحرین، ماده سرف
۲. کشاف، ذیل آیه ۶۷ فرقان
۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۱۳
۴. مفردات راغب اصفهانی، ماده سرف
۵. همان، بند بذر
۶. مجمع البیان ج ۴، ص ۴۱، ذیل آیه ۲۷ سوره اسراء.